

فرازی از زندگینامه خودنوشت شهید حاج قاسم سلیمانی

# اینگونه وارد مبد

باعث شد به رغم شدت فساد در جامعه، اما به سمت فساد نروم. حرف‌های حاج محمد و آقا سیدمجتبی تأثیر زیادی بر من گذاشت.

اولین بار که کلمه‌ای علیه شاه شنیدم در سال ۵۳ بود. در سالن غذاخوری با علی یزدان‌پناه مشغول صحبت بودیم. چهارم آبان ۵۳ بود، روز تولد شاه من داشتم شعری را در روزنامه که به مناسبت تولد ولیعهد [۳] نوشته شده بود می‌خواندم. دیدم او ناراحت شد. گفت: «شما می‌دونید همه این فسادها زیر سر همین خانواده است؟» ناراحت شدم و گفتم: «کدوم فسادها؟» علی از لختی زن‌ها و مراکز فساد حرف زد. حرف‌های او مرا ساکت

اولین کلاس کاراته در کرمان برای اولین بار توسط مرحوم وزیر تأسیس شد. من جزو جوان‌هایی بودم که وارد شدم. سرجمع سی نفر بودیم. کمربند سبز [۱] را پشت‌سر گذاشتم. در بین این دو ورزش، هفته‌ای دو روز هم وزنه‌برداری و زیبایی انجام کار می‌کردم. کم‌کم به فکر اجاره خانه افتادم. به اتفاق احمد و علی محمدی که حالا در هتل به من پیوسته بودند، یک اتاق از یک پیرزنی به نام آسیه در خیابان ناصریه آن روز (شهید باهنر امروز) ماهی ده تومان اجاره کردیم. ورزش و اعتقاد به ودیعه [۲] گذاشته دینی از پدر و مادرم،



شهید سلیمانی (نفر اول از سمت چپ) در دوران نوجوانی

